

ادریس بدلیسی: تاریخ‌نویسی منشیانه و الگوواره اسلامگرا در تاریخ‌نگاری عثمانی^۱

محمد حسین صادقی^۲

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران، تهران، ایران

چکیده

ادریس بدلیسی در میان تاریخ‌نگاران فارسی‌نویس دربار عثمانی، جایگاه بلندی دارد، آن‌چنانکه می‌توان او را برجسته‌ترین نماینده فارسی‌نویسی و تاریخ‌نگاری ایرانی در دربار عثمانیان برشمرد. این مقاله با تمرکز بر هشت‌بهشت و سلیم شاهنامه به‌عنوان دو اثر تاریخ‌نگارانه وی درصدد شناسایی مؤلفه‌های اصلی تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری او برآمده و در گام نهایی به تبیین این مؤلفه‌ها پرداخته‌است. بنابر یافته‌های این پژوهش، مهم‌ترین شاخصه‌های تاریخ‌نویسی بدلیسی عبارتند از: گزارش مفصل وقایع، استفاده از نثری مصنوع و ادبی، درآمیختن متن با اشعار، آیات و روایات، عدم اشاره کافی به منابع روایت‌ها و تقسیم‌بندی منظم مطالب. همچنین ارائه تصویری امپراتورگونه از دولت عثمانی، تلاش در جهت مشروعیت‌افزایی برای آل‌عثمان، بهره‌گیری از روایت تاریخی در جهت خدمت به مقاصد سیاسی دولت عثمانی، قرار گرفتن دربار در مرکز روایت، عدم اکتفا به نقل تاریخ سیاسی، توجه به نهادهای دولتی، علمی و اجتماعی، رجال تأثیرگذار و علما و توجه به احوال ملل همسایه از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های تاریخ‌نگاری وی محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: ادریس بدلیسی، تاریخ‌نگاری عثمانی، تاریخ‌نویسی فارسی، تاریخ‌نویسی منشیانه، الگوواره اسلامگرا.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱

۲. رایانامه: sadeghihossein@ut.ac.ir

مقدمه و طرح مسأله

روند مهاجرت نخبگان ایرانی به دربار عثمانی پس از شکست حسن بیگ آق‌قویونلو (حک. ۸۵۷-۸۸۳/هـ-۱۴۵۳-۱۴۷۸م) از سلطان محمد فاتح (حک. ۸۵۵-۸۸۶/هـ-۱۴۵۱-۱۴۸۱م) در ۸۷۸/هـ-۱۴۷۳م آغاز شد. پس از این شکست، برخی از دانشمندان دربار حسن بیگ به آناتولی مهاجرت کرده و به دربار عثمانی راه یافتند؛ که از میان آنان، تعدادی روی به تاریخ‌نویسی آوردند (صالحی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). نخبگان ایرانی مهاجر در دستگاه اداری عثمانی جایگاه ویژه‌ای کسب کرده و نقشی واسطه‌ای در انتقال سنت‌های دیوانی و ادبی ایران به آناتولی و دربار استانبول ایفا کردند. از آن پس، دولت عثمانی از عناصر ایرانی برای انتقال تجربه تاریخ‌نگاری به عثمانی حمایت کرد (نوریل‌دیز الف، ۱۳۹۱: ۱۳۹۸).

از جمله نخبگان ایرانی که همزمان با قدرت‌گیری دودمان صفوی، بار هجرت از ایران بسته و رحل اقامت در روم افکند ادریس بدلیسی است. بدلیسی در طول زمانی که ساکن قلمرو آل عثمان بود، دو اثر تاریخ‌نگارانه از خود برجای گذاشت؛ هشت‌بهشت و سلیم‌شاهنامه. نثر مصنوع، متکلف و البته زیبای بدلیسی در کنار اشتمال این دو اثر به تاریخ نه سلطان نخست آل عثمان، ارزشی انکارناپذیر به این دو کتاب داده است. بدلیسی به عنوان دانشمندی برجسته از جایگاه ویژه‌ای در دولت عثمانی برخوردار بود و خاستگاه منشیا‌نه وی موجب تفاوت واضح تاریخ‌نویسی او با هم‌تایان پیشینی‌اش در عثمانی شده بود. از طرفی دیگر، حضور او در دربار آل عثمان با رقابت‌های سیاسی و درگیری نظامی این دولت با دولت‌های صفوی و ممالیک همزمان بود و همین باعث می‌شد که بدلیسی در نگارش تاریخ آل عثمان تنها به دنبال نقل خبر و ثبت رویدادها نباشد.

از آنجا که افزون بر در نظر گرفتن اوضاع زمانه، توجه به خاستگاه و پیشه مورخان از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در بررسی تاریخ‌نویسی^۳ و تاریخ‌نگاری^۴ ایشان محسوب

3. Writing History

4. Historiography

می‌شود؛ پژوهش حاضر در پی آن است که پس از ارائه توصیفی مختصر از زندگانی بدلیسی، مؤلفه‌های اصلی تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری وی را مشخص کرده و در نهایت، با نظر به اوضاع زمانه او به تبیین این مؤلفه‌ها بپردازد. به عبارتی دیگر در این پژوهش تلاش بر این خواهد بود تا با مشخص کردن جایگاه بدلیسی در دولت عثمانی، تأثیر خاستگاه دیوانسالارانه وی بر سبک تاریخ‌نویسی او مشخص شود. همچنین با بررسی کار ویژه این مورخ در دستگاه تبلیغاتی دولت عثمانی و با تبیین مؤلفه‌های اساسی تاریخ‌نویسی و تاریخ‌نگاری وی، مشخص گردد که بدلیسی، با روایت تاریخ دولت عثمانی، چه هدفی را دنبال می‌کرده و این روایت حامل چه اندیشه‌ای است؟

پیشینه پژوهش

ادریس بدلیسی و تاریخ‌نگاری وی موضوع پژوهش‌هایی چند در ایران و سایر کشورها از جمله ترکیه بوده است. در ایران تا کنون چند پژوهش در ارتباط با این موضوع انجام شده که به جز دو مورد^۵ هیچ‌کدام از آن‌ها را نمی‌توان پژوهشی جدی به‌شمار آورد. قزوینی در پژوهش خویش با بررسی کتیبه هفتم و با تأکید بر گفتمان مشروعیت در هشت‌بهشت بدلیسی، تلاش وی در جهت مشروعیت‌سازی برای عثمانیان را مورد توجه قرار داده است. رضوی و ملکی منفرد نیز با گزینش کتیبه چهارم به همین موضوع توجه کرده‌اند؛ هرچند مقایسه ساختاری و محتوایی هشت‌بهشت با متون تاریخ‌نگارانه دوره مغول و تیموری، موجب تمایز پژوهش آن‌ها با دیگر پژوهش‌ها شده است.

افزون بر این و در خارج از ایران، تاریخ‌نگاری بدلیسی موضوع پژوهش‌هایی چند قرار

۵. یاسر قزوینی حائری (۱۳۸۹)، «گفتمان مشروعیت در هشت‌بهشت ادریس بدلیسی»، مطالعات تاریخ اسلام، ش ۵، صص ۱۰۷-۱۲۸؛ سید ابوالفضل رضوی؛ حسین ملکی منفرد (۱۳۹۷)، «واکاوی تاریخ‌نگاری بدلیسی؛ با تأکید بر دفتر چهارم هشت‌بهشت»، تاریخ اسلام، ش ۷۴، صص ۱۰۱-۱۳۶.

گرفته است. علی انوشهر در مقاله خویش^۶، روایت‌های بدلیسی درباره منشاء آل عثمان را بررسی کرده و پژوهشگرانی از جمله حجابی قیرلانقیج^۷، اورهان باشاران^۸، وورال گنچ^۹ و محمدابراهیم ییلدریم^{۱۰}، ترجمه و تصحیح هشت بهشت یا سلیم شاهنامه را موضوع پایان نامه ارشد یا رساله دکتری خویش قرار داده‌اند. در میان این موارد، تک‌نگاری وورال گنچ درباره بدلیسی^{۱۱} نمونه‌ای موفق از پژوهشی آکادمیک بوده و از اهمیت زیادی درباره زندگانی، اوضاع زمانه و تاریخ‌نگاری بدلیسی برخوردار است. توجه به پیشه مورخ و تأثیر آن در تاریخ‌نویسی، توجه به اوضاع زمانه و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری، در نظر گرفتن تمام متن هشت بهشت با تکیه بر نسخ خطی و بهره‌گیری از سایر مراجع، پژوهش حاضر را از آثار نامبرده متمایز می‌کند.

6. Ali Anooshahr(2017) “İdris-i Bitlisi'nin Heşt Bihîşt'inde Osmanlı'ya Dair Efsanenin Yaratılması ve Tarih Yazımı”, *Osmanlı Araştırmaları / The Journal of Ottoman Studies*, L, 1-28.

۷. ادريس بدلیسی (۱۹۹۵)، سلیم شاهنامه، رساله دکتری به اهتمام حجابی قیرلانقیج، آنکارا: دانشگاه آنکارا، انستیتوی علوم اجتماعی.

8. Orhan Başaran(2000), İdris-i Bitlisi'nin Heşt Bihîşt'i'nin Hatimesi, (Metin-İnceleme-Çeviri), Doktora Tezi, Erzurum: Atatürk Üniversitesi.

9. Vural Genç(2007), İdris-i Bitlisi Heşt Bihîşt Osman Gazi Dönemi (tahlil ve tercüme), Yüksek Lisans Tezi, İstanbul: Mimar Sinan Üniversitesi.

Vural Genç(2014), Acem'den Rum'a: İdris-i Bidlîsî'nin hayatı, tarihçiliği ve Heşt Behîşt'in II. Bayezid kısmı (1481–1512), Doktora Tezi, İstanbul: İstanbul Üniversitesi.

10. Muhammed İbrahim Yıldırım (2010), İdris-i Bitlisi'nin Heşt Behîşte göre Fatih Sultan Mehmed ve Dönemi, Doktora Tezi, İstanbul: Mimar Sinan Güzel Sanatlar Üniversitesi.

11. Vural Genç (2019), Acem'den Ruma Bir Bürokrat ve Tarihi İdris-i Bidlisi (1457-1520), Ankara: T.T.K.

مختصری از زندگی‌نامه بدلیسی^{۱۲}

حکیم‌الدین ادریس بن حسام‌الدین علی بدلیسی معروف به ادریس بدلیسی از بزرگ‌ترین فارسی‌نویسان عثمانی و فرزند حسام‌الدین علی از عرفای مشهور زمانه بود (شرف‌خان بدلیسی، ۱۳۷۷: ۳۴۲/۱) که در ۲۱ صفر ۸۶۱/۱۴۵۷م در سولقان از توابع ری زاده شد (Başaran, 2000: 14-15). وی پس از آنکه تحصیلات ابتدایی، علم حدیث و اصول تصوف را نزد پدر و سایر علوم دینی و عقلی را در دیاربکر و تبریز آموخت (Yıldırım, 2010: XIII-XIV). در ۸۸۲/۱۴۷۸م و پس از مرگ حسن بیگ، در تبریز به خدمت یعقوب بیگ آق‌قویونلو درآمد و به منصب منشی‌گری و نشانجی‌گری دربار وی رسید. او همچنین وظیفه لنگی فرزندان یعقوب بیگ را نیز برعهده گرفت و پس از آن در دربار جانشینان سلطان یعقوب یعنی سلطان رستم و الوندیگ نیز منصب منشی‌گری، نشانجی‌گری و کتابت دیوان را حفظ کرد (نوریل‌دیز الف، ۱۳۹۱: ۱۳۷؛ Özcan, 2000: 485). بدلیسی پس از سقوط دولت آق‌قویونلو به دولت عثمانی التجا کرده و خود را به مملکت ایشان رسانید. سپس به استانبول رفته و مورد حمایت سلطان بایزید دوم (حک. ۸۸۶-۹۱۸/۱۴۸۱-۱۵۱۲م) قرار گرفت و به خدمت وی درآمد (طاشکپری‌زاده، ۱۹۷۵: ۱۹۰؛ خواجه سعدالدین افندی، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۵۶۶/۲؛ بروسه‌لی، ۱۳۳۳: ۶/۳).

بدلیسی در طول اقامت در استانبول و به دستور سلطان بایزید دوم اقدام به نگارش تاریخ دولت عثمانی از زمان عثمان غازی (د. ۷۲۴/۱۳۲۴م) تا زمان سلطان بایزید دوم نمود. وی کار نگارش این اثر را طی سی ماه به انجام رسانیده و اثرش را هشت‌بهشت نام نهاد (Özcan, 2000: 486؛ طاشکپری‌زاده، ۱۹۷۵: ۱۹۱). بدلیسی که در نتیجه حسادت درباریان و

۱۲. برای شرح تفصیلی زندگینامه ادریس بدلیسی بنگرید به: محمدحسین صادقی، «تاریخ‌نگاری فارسی در دربار عثمانی (مطالعه موردی: ادریس بدلیسی)»، مندرج در: مهدی عبادی و محترم وکیلی سحر (۱۳۹۹)، مجموعه مقالات دومین همایش ملی مناسبات فکری ایران و عثمانی؛ بازخوانی پیوندهای تاریخی دو همسایه، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، صص ۳۰۵-۳۳۳.

قدرناشناسی سلطان بایزید دوم، استانبول را ترک کرده و راهی حجاز شده بود (نوریلدیز الف، همانجا؛ Özcan, a.g.e)؛ پس از مرگ بایزید و با دعوت سلطان سلیم اول (حک. ۹۱۸-۹۲۶/هـ/۱۵۱۲-۱۵۲۰م) به استانبول بازگشت (کحاله، ۱۳۷۶: ۲۱۷/۲؛ Başaran, 200: 18). با روی کار آمدن سلیم اول نه تنها اثر بدلیسی به خوبی و شایستگی مورد استقبال قرار گرفت، بلکه خود او نیز به مناصب مهم دولتی گمارده شد.^{۱۳} او که سال‌های واپسین عمرش را در استانبول گذراند؛ در زمان سلطان سلیمان قانونی (حک. ۹۲۶-۹۷۴/هـ/۱۵۲۰-۱۵۶۶م) نیز علاوه بر فعالیت‌های علمی که داشت در مورد لشکرکشی به شرق، مشاوره‌هایی به سلطان ارانه داد (ادرنه‌لی مجدی افندی، بی تا: ۳۲۸؛ Özcan, a.g.e). بدلیسی در نهایت در ۹۲۶/هـ/۱۵۲۰م و در سن شصت و شش سالگی در استانبول دیده از جهان فروبست و در محلی به نام مزار ایوب به خاک سپرده شد (مجدی، همانجا).

بدلیسی شخصیت علمی و سیاسی ممتازی داشت. در فن انشا سرآمد معاصران خویش بود (طاشکپری زاده، همانجا؛ زنوزی، ۱۳۷۰: ۶۳/۲)؛ قصائدی به عربی و فارسی داشت و در اکثر دانش‌های زمانه ماهر بود (طاشکپری زاده، همانجا). وی همچنین در تفسیر، فقه، سیاست، طب، کیهان‌شناسی، تصوّف، فلسفه، حدیث، کلام و... آثاری داشت.^{۱۴} بدون تردید ادريس بدلیسی را می‌توان برجسته‌ترین نماینده فارسی‌نویسان و تاریخ‌نویسی فارسی در دربار عثمانی به‌شمار آورد. وی همچنین با اشتغال به سمت‌های دیوانی همچون نشانجی‌گری آق‌قویونلوها و عثمانیان، قاضی‌عسکر عرب و عجم در دیاربکر (Özcan, a.g.e)، حضور در عملیات‌های نظامی و مأموریت جلب نظر مساعد اکراد نسبت به دولت عثمانی (خواجه سعدالدین افندی، ۱۲۷۹-۱۲۸۰: ۳۲۲/۲) از موقعیت سیاسی ویژه‌ای نیز برخوردار بود.

۱۳. برای آگاهی از جایگاه بدلیسی در دولت سلطان سلیم بنگرید به:

Feridun M. Emecen (2019). "Yavuz Sultan Selim'in Doğu Anadolu Siyaseti ve İdris-i Bitlisi", Tarihi ve Kültürel Yönleriyle Bitlis (I. Cilt), Editörler: Mehmet İnbaşı ve Mehmet Demirtaş, Ankara, ss. 145- 149.

۱۴. برای فهرست کامل آثار بدلیسی بنگرید به: صادقی، همان، صص ۳۱۸-۳۲۲.

تاریخ‌نگاری عثمانی پیش از بدلیسی

دستگاه تاریخ‌نگاری عثمانی، پیش از ادریس بدلیسی توانسته بود دو متن شاخص را تولید کند: تاریخ عاشق پاشازاده نوشته درویش احمد عاشقی معروف به عاشق پاشازاده (د. پس از ۱۸۸۹/۱۴۸۴م) و تاریخ نشری (جهان‌نما) اثر نشری (د. احتمالاً ۹۲۶/۱۵۲۰م). البته پیش از این‌ها نیز آثار تاریخ‌نگارانه‌ای از جمله دستورنامه انوری، تواریخ آل عثمان یازیجی‌زاده و اسکندرنامه احمدی به نگارش درآمده بودند. از این میان، دستورنامه و اسکندرنامه به صورت منظوم نگاشته شده‌اند؛ تواریخ منظومی که قاعدتاً تکیه اصلی صاحب اثر بیش از آنکه روایت خبر و نقل تاریخ باشد بر رعایت نظم و قافیه و اصول شعر و آراستن آن است. تواریخ آل عثمان یازیجی‌زاده هم در حقیقت ترجمه ترکی تاریخ ابن بی بی است که تاریخ خاندان عثمانی به انتهای آن افزوده شده است. افزون بر این موارد، نوع دیگری از متون تاریخ‌نگارانه هم وجود داشت که هدف از نگارش آن‌ها تأکید بر بیان فعالیت‌های نظامی سلطان محمد فاتح بود؛ که تاریخ ابوالفتح اثر طورسون بیگ (د. پس از ۸۹۶/۱۴۹۱م) از آن دسته محسوب می‌شود. در بعضی از این آثار که با عنوان غزوات‌نامه شناخته می‌شوند به نبردهای سایر سلاطین عثمانی هم توجه شده است که از آن جمله می‌توان به تواریخ آل عثمان اوروج بیگ (د. پس از ۹۰۸/۱۵۰۳م) اشاره کرد. آنچه شایسته توجه می‌نماید این است که اکثر نویسندگان این آثار خاستگاه نظامی داشتند و این را می‌توان از عنوان «بیگ» که به آن‌ها اطلاق می‌شد دریافت. عنوانی که در برابر عناوین غیرنظامی مانند «افندی» و «چلبی» قرار می‌گرفت. این نویسندگان در بیشتر وقایعی که آن‌ها را نقل کرده‌اند به شخصه حضور داشته و همانقدر که برای دولت عثمانی قلم زده‌اند شمشیر هم زده‌اند!

تاریخ‌نگاری عثمانی دارای ریشه‌های عمیقی در سنت تاریخ‌نگاری فارسی است. در دوره عثمانی الگوهای تاریخ‌نگاری ایرانی و تاریخ‌های فارسی نه‌تنها چارچوبی برای خلق آثار تاریخی فراهم کرد بلکه حتی از عناصر ایرانی برای تألیف آثار تاریخی نیز حمایت شد. زبان فارسی به‌ویژه هنگامی که به سبک متصنّع فاخر ادبی برای نوشتن تاریخ به کار می‌رفت، به

زبانی ایده‌آل برای ارائه تصویری امپراتورگونه از حاکمیت تبدیل می‌شد. در این میان وجود نوعی رقابت سیاسی میان دولت عثمانی و خاندان‌های ترکی-ایرانی که منجر به نتایجی از جمله تألیف آثار تاریخی فارسی در دربار عثمانی گردید، نقش ویژه‌ای داشت (نوریلدیز ب، ۱۳۹۱: ۲۴۳). در عثمانی از زبان فارسی به عنوان یک زبان معتبر برای نشان دادن تصویر یک سلطنت باشکوه در نگارش آثار تاریخی استفاده می‌شد؛ به طوری که تقریباً یک‌ششم آثار تاریخی عثمانی از آغاز قرن نهم هـ/ پانزدهم م تا پایان قرن دهم هـ/ شانزدهم م به زبان فارسی نگاشته شده‌اند. همچنین تاریخ‌نویسی فارسی را می‌توان مرحله پیشرفته‌ای از تاریخ‌نویسی عثمانی دانست که ترکیبی از سبک تاریخ‌نگاری ایرانی-اسلامی، با ویژگی‌های حماسی و روایت‌های ترکی بود. این آثار تاریخی بیشتر از سوی ایرانیانی که به قلمرو عثمانی مهاجرت کرده بودند و تحت حمایت دربار عثمانی قرار داشتند، نگاشته شده‌است (نوریلدیز الف، ۱۳۹۱: ۱۲۳، ۱۲۵).

آغاز عصر طلایی در تاریخ‌نگاری عثمانی دوران سلطنت بایزید دوم بود. طی این دوره در کیفیت تاریخ‌نویسی از جهت زبان، شکل، اسلوب و محتوا تحول چشمگیری رخ داد. در واقع می‌توان گفت که در این دوره از هر لحاظ، تاریخ‌نویسی نظام‌مند و استواری شکل گرفت (ایپشیرلی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). آثاری که در این دوره نوشته شده، از بروز خودآگاهی نسبت به تأسیس یک امپراتوری اسلامی جهانی در رقابت با دولت‌های ممالیک و صفوی نیز ناشی می‌شد. این خودآگاهی، ایجاب می‌کرد که ارزیابی جدیدی از تاریخ عثمانی، مطابق با زمان صورت گیرد. پیش از آن، مورخانی نظیر شکرالله (د. پس از ۸۶۸/۱۴۶۴م) در بهجت‌التواریخ و انوری (د. احتمالاً ۹۱۸/۱۵۱۲م) در دستورنامه برای تاریخ عثمانی جایگاه خاصی قائل نشده، بلکه در ادامه تاریخ اسلام بدان پرداخته و از سلاطین این سلسله تنها با عنوان غازیان مرزهای جهان اسلام یاد کرده بودند. اما اکنون، زمان آن رسیده بود که از بایزید دوم به عنوان اشرف السلاطین یاد شود (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۷۱).

از نیمه سلطنت بایزید دوم به بعد، تغییری اساسی در علائق و دغدغه‌های تاریخ‌نگاران

عثمانیان به وجود آمد. بدین صورت که این بار به جای مجموعه وقایع‌نامه‌هایی که در دهه ۹۰-۸۸۰ هـ/م ۱۴۸۰-۹۰ به زبان ترکی محلی از سوی تشکیلات نیمه‌رسمی تاریخ‌نگاری عثمانی تألیف می‌شد، علاقه زیادی به تألیف و خلق آن دسته از آثار تاریخی که بتوانند به گونه‌ای درخور توجه، تصویری امپراتورگونه از حاکمیت عثمانی به نمایش بگذارند، پیدا شد. از این رو، از اوایل سده دهم هـ/شانزدهم م تلاش‌هایی صورت گرفت تا روایات تاریخی به دو زبان فارسی و ترکی، با سبکی متکلفانه و آراسته به صنایع ادبی، بیان شوند. بدین لحاظ، به‌دستور بایزید دوم، دو اثر بسیار مهم و تأثیرگذار در تاریخ‌نگاری دودمانی عثمانی به‌رشته تحریر درآمد. هشت‌بهشت ادریس بدلیسی به زبان فارسی و تواریخ آل عثمان ابن‌کمال (د. ۹۴۰ هـ/۱۵۳۴ م) به زبان ترکی. هر دو این آثار در رشد تاریخ‌نگاری دودمانی به سبک مصنوع، تأثیر مهمی گذاشتند. تألیف این دو اثر را که موجب آغاز فصل نوینی در تاریخ‌نگاری عثمانی شد (ایپشیرلی، ۱۳۹۱: ۱۰۴) می‌توان به منزله تلاش‌هایی موازی و هم‌زمان جهت فراهم کردن زمینه ایجاد یک سنت تاریخ‌نگاری دودمانی درباری به حساب آورد (نوریل‌دیز الف، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

نکته دیگری که باید بدان توجه کرد توجه شخص بایزید دوم در جهت ایجاد و رونق بخشیدن این نوع تاریخ‌نگاری در عثمانی است؛ چراکه وی به دنبال آن بود که به‌پیروی از تواریخ خاندانی ایلخانی-تیموری برای دولت عثمانی نیز چنین تواریخی نگاشته شود. بدین‌گونه وی می‌توانست همانند تیمور، تصویری از یک سلطان «صاحب‌قران» که ادعاهای سیاسی را در چارچوب سیاست‌های فرهنگی زمانه مطرح می‌کرد، ارائه دهد (Genç, 2019: 384).

دولت عثمانی در زمان بایزید دوم، با مطرح کردن خود به عنوان یک سلطنت جهانی روندی را که از زمان سلطان محمد فاتح و به‌ویژه پس از فتح قسطنطنیه آغاز شده بود ادامه داد. اصولاً عثمانیان پس از فتح قسطنطنیه به این خودآگاهی رسیده بودند که باید از جامه حکومتی که مهم‌ترین کارکرد خود را غزا و جهاد با «کفار» می‌دانست (Aşıkpaşazade,

191, 200, 185 (1992: 185, 191, 200) بیرون آیند، چراکه دیگر وقت آن رسیده بود که ردای امپراتوری بر تن کنند. از همین رو سلطان محمد فاتح، پس از آن فتح درخشان، عنوان «قیصر روم» (Emecen, 2009: 70-71) را نیز با افتخار به القابش افزود. سلطان عثمانی پس از فتح قسطنطنیه، خود را برترین حاکم ممالک اسلامی می دانست و این در حالی است که چنین چیزی پیش از آن سابقه نداشت؛ چه آنکه بایزید اول (بیلدریم) با تمام کتوفرش نمی توانست خود را برتر از ممالیک مصر و شام ببیند و از همین رو بود که از خلیفه متواری عباسی که او هم تحت نظارت سلطان مملوک بود درخواست لقب «سلطان اقلیم روم» کرده بود (İnalçık, 2005: 139). لکن بایزید دوم برای خود جایگاهی فراتر از جدّ همنام خویش در نظر گرفته بود و خود را «وارث ملک روم» (Emecen, a.g.e) می دانست. وی که به خوبی به قدرت مشروعیت ساز و کارکرد رسانه ای تاریخ آگاه بود برای ارائه تصویری امپراتورگونه از دولتش به سراغ تاریخ و روایت آن رفت. مقارن همین ایام، ادريس بدلیسی ترک وطن کرده و راهی دیار روم شده بود.

هشت بهشت و سلیم شاهنامه

از ادريس بدلیسی دو اثر تاریخ نگارانه به نام های هشت بهشت (به صورت تاریخ دودمانی) و سلیم شاهنامه (مربوط به دوران سلطنت سلیم اول) برجای مانده است که هر دو آنها از اهمیت زیادی برخوردار هستند. بدلیسی در هشت بهشت به روایت تاریخ دولت عثمانی در زمان هشت تن از نخستین سلاطین این دولت پرداخته؛ و از همین جا می شود منظور وی از انتخاب چنین نامی را دریافت. این اثر با عنوان عربی اش یعنی الصفات الثمانيه فی اخبار القياصره العثمانيه نیز شناخته می شود. اثر مزبور از یک مقدمه، هشت کتیبه و یک خاتمه تشکیل شده است. جدای از مقدمه و خاتمه هر یک از هشت کتیبه به روایت تاریخ دولت عثمانی در زمان یکی از سلاطین این خاندان اختصاص دارد.

هر چند خلیل اینالجیق معتقد است که هشت بهشت به درخواست سلطان بایزید دوم،

در برابر آثار عاری از حقیقت و خالی از ظرافت که پیش از آن درباره تاریخ عثمانی نگاشته شده بودند به سبکی قابل فهم برای نخبگان و عوام نوشته شده است (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۷۱-۷۲) اما با توجه به نثر متکلف و متصنعی که از جای جای این اثر سرریز است نمی‌توان این سخن «شیخ‌المورخین» را به آسانی پذیرفت؛ چه بسا باید بر این نظر بود که بیشتر مخاطبان این اثر دیوانیان و طلاب علوم بوده باشند. با وجود تصریح بدلیسی بر اشمال کتاب بر تاریخ وقایع دولت عثمانی تا سال ۱۵۰۲/۹۰۸ هـ.م سارا نور ییلدیز معتقد است که بدلیسی اثر خود را با بیان نبرد قدرت از سوی سلیم اول، برای رسیدن به تاج و تخت در ۱۵۱۲/۹۱۸ هـ.م پایان داده است (نور ییلدیز الف، ۱۳۸). بنابر گفته عبدالقادر اُزجان نیز، بدلیسی در خاتمه کتاب، گزارش‌های مربوط به اواخر دوران بایزید دوم، به‌ویژه خطر قزلباشان، مجادلات میان شاهزادگان، به تخت نشستن سلطان سلیم و احوال اوایل سلطنت وی را آورده است (Özcan, 1998: 272). اگرچه که نور ییلدیز معتقد است پس از مرگ بدلیسی پسرش ابوالفضل محمد دفتری (د. ۱۵۷۴/۹۸۲ م) ذیلی بر هشت‌بهشت نوشت که تا وقایع سال ۱۵۱۴/۹۲۰ هـ.م را دربرمی‌گیرد (نور ییلدیز الف، همانجا)؛ باید گفت که این سخن اشتباه است؛ چراکه استناد نور ییلدیز به اثری به نام «ذیل هشت‌بهشت» از ابوالفضل بدلیسی است. این نسخه که در کتابخانه علی امیری موجود است، همان سلیم‌شاهنامه بوده و اثر جدیدی نیست.^{۱۵}

از آنجا که هشت‌بهشت، تاریخ دولت عثمانی را تا زمان سلطان بایزید دوم دربر می‌گرفت، بدلیسی به دستور سلطان سلیم اول اقدام به نگارش اثری دیگر تحت عنوان سلیم‌شاهنامه کرد؛ لکن همانطور که سلطان عثمانی در ۹۲۶ هـ.م فرمان یافت، اجل بر بدلیسی نیز مجال تکمیل اثر نداد و در همان سال، وی را از انجام کار خویش بازداشت. از این رو به دستور سلطان سلیمان قانونی، ابوالفضل محمد دفتری اوراق پیش‌نویس پدر را جمع‌آوری کرده و نگارش آن را در ۱۵۶۷/۹۷۴ م به پایان رساند (قیرلانقیج، ۱۹۹۵: ۴۱۳). شگفتا که عمر سلطان سلیمان نیز کفاف مشاهده سلیم‌شاهنامه را نداد؛ چراکه وی پیش از تکمیل اثر

۱۵. این تشخیص متعلق به دکتر طاهر بابایی است. از ایشان بابت در اختیار نهادن این داده سپاسگزارم.

بدرود حیات گفته بود. پس سلیم شاهنامه تقدیم سلطان بعدی عثمانی شد. سلطانی که از قضا او نیز سلیم (دوم) (حک. ۹۷۴-۹۸۲ه/۱۵۶۶-۱۵۷۴م) نام داشت!

این اثر به پیروی از الگوی قدما با حمد و ثنای خداوند و ستایش پیامبر اسلام آغاز شده و پس از آن با ذکر خبر به تخت نشستن سلطان سلیمان ادامه یافته است. بدلیسی بعد از ذکر این مقدمات، به عقب برگشته و مهم ترین وقایع دولت عثمانی در مدت سلطنت سلیم اول را به شیوه سالشمارانه ذکر کرده است. وی در ادامه، احوال سلیم پیش از دوران سلطنت را به طور متخصر از نظر گذرانده و پس از آن، تاریخ دولت عثمانی در زمان سلطنت او را به رشته تحریر درآورده است. در این بخش، مهم ترین وقایع این دوره از جمله: مجادلات سلطنت، توجه سلطان عثمانی به ایران و جنگ چالدران، حضور بدلیسی در بلاد کردستان و الحاق آن مناطق به قلمرو عثمانی، انتقام سلطان سلیم از علاءالدوله ذوالقدر، فتح دیاربکر و آناتولی شرقی، فتح شام و مصر، اعلام اطاعت شریف مکه از سلطان عثمانی و خبر مرگ سلطان سلیم ذکر شده است.

بدلیسی و تاریخ نویسی منشیانه

هشت بهشت و سلیم شاهنامه بدلیسی را می توان نمونه هایی از تاریخ نگاری ادیبانه ایرانی به حساب آورد (Kütükoğlu, 1994: 8). نثر بدلیسی نثری مصنوع، متکلف و ادیبانه بود. از همین رو اثرش علاوه بر اهمیت تاریخی از اهمیت ادبی نیز برخوردار است. وی در جای جای این دو اثر از احادیث و آیات و عبارات مسجع استفاده و متن را به اشعار فارسی و عربی مزین کرده است.^{۱۶} علاوه بر این، متن وی سرشار از لغات و اصطلاحات عربی، ترکی

۱۶. برای نمونه بنگرید به (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۴۰، ۶۱ آ): «و تدبیر ناصواب ایشان مطابق تقدیر نگشت و از میامن روحانیت آن مخاطب به کلام کامل الاستیانس و الله يعصمک من الناس این دغدغه و وسواس آن قوم خان خناس در زیر پرده و لباس هیبت دیاس متواری و پنهان ماند. بیت: نکوکار مردم نباشد بدش نوزد کسی بد که نیک افتدش» همچنین (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۴۵): «علی الصباح به امر فائق الاصباح پنجه خورشید از فضای مشرق آغشته به خون

و گاهی رومی است. هشت‌بهشت در مقایسه با معاصرانش اثری است منظم، که با انضباط محکمی به نگارش درآمده و برای هر سلطان یک کتیبه اختصاص یافته و هر کتیبه به قسمت‌های مختلف تقسیم شده است. با وجود آنکه هریک از کتیبه‌های هشت‌بهشت به دوران یکی از سلاطین عثمانی اختصاص یافته و یک جلد مستقل را تشکیل می‌دهد اما در عین حال با مهارت بالایی با کتیبه قبلی و بعدی مرتبط است. بدلیسی در هشت‌بهشت برای تمایز میان روایات تاریخی و سایر قسمت‌های متن، هر جا که به نقل خبر می‌پردازد از کلمه «القصه» استفاده کرده است (Şükrü, 1934: 42).

در تاریخ‌نویسی بدلیسی شیوه ظاهری گزارش خبر، تفاوتی بارز با پیشینیان دارد و این تفاوت به حدی است که با در نظر گرفتن این تفاوت می‌توان تاریخ‌نویسی عثمانی را -لااقل در عصر متقدم- به دو دوره پیش و پس از بدلیسی تقسیم کرد. بدلیسی منشی، زبان‌دان و عالم دین بود و این تمایزی آشکار میان او و مورخان پیشینی همچون عاشق‌پاشازاده درویش یا نشری‌مدرس ایجاد می‌کرد. تأثیر خاستگاه و پیشه این مورخان بر نحوه ظاهری گزارش خبر، در متونی که نگاشته‌اند به وضوح نمایان است؛ به طوری که روایت‌های عاشق‌پاشازاده و نشری در کمال سادگی و روایت بدلیسی در منتها درجه تجمل است.^{۱۷} با در نظر گرفتن این

اعدا نمایان شد و تاج مرصع مهر که از فرق عدو غرقه به خون رבוده بود آغاز لمعان نهاده می‌گفت: بیت: تکیه بر اختر شبرگرد مکن کین عیار تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو»

۱۷. برای نمونه بنگرید به (عاشق‌پاشازاده، ۱۳۳۲: ۸۸): «آنی بیان ایدرکم سلطان محمد لشکر عظیم جمع ایتدی طوغری قره‌مانه توجه ایتدی. آق‌شهره چیقدی واردی. آق‌شهردن ایلغینه گیتیمک ایستدی. ایشیتدیکم قره‌مان اوغلی چکلدن کلیرمش سلطان محمد خان قولی بایزید پاشایی فارشی گوندردی چکلده اوغراشدیلار». ترجمه فارسی: چنین است که سلطان محمد، لشکری عظیم فراهم کرده مستقیماً متوجه قرامان شد. به سمت آق‌شهر روانه شده و بدان وارد شد. تصمیم گرفت که از آق‌شهر به ایلغین برود. سلطان محمد خان وقتی شنید که قرامان اوغلی از چکل به سوی او می‌آید غلامش بایزید پاشا را به سمت او روانه کرد و این دو در چکل با هم درگیر شدند. نیز (Neşri, 1949: 142, 144): «روایت ایدرلرکم اول عثمانک قاین اتاسی اده‌بالی وفات ایدب بر آیدن صکره قیزی مالخون خاتونکه عثمانک خاتونی و اورخانک آنه‌سیدر وفات ایدب عثمان کندو الیله ایکسین دخی بلجک حصارنده دفن اتدی اندن اوج ایدن صکره عثمان غازی دخی سکوده دنیای فانیدن آخرت باقی‌یه رحلت اتدی...» ترجمه فارسی: روایت

نکته که پیش از بدلیسی نمونه‌ای از تاریخ‌نویسی درباری با نثری متصنّف و ادبی به چشم نمی‌خورد و آنچه هست همه مربوط به پس از اوست می‌توان چنین نتیجه گرفت که تاریخ‌نویسی عثمانی پس از حضور بدلیسی و تحت تأثیر تاریخ‌نویسی وی وارد مرحله جدید و پیشرفته‌تری شد و آن نگارش تاریخ به زبانی فنی‌تر و پیچیده‌تر، مطابق اسلوب منشیان درباری است.

بدلیسی به تناسب پیشه دیوانی و موقعیتی که در دربار عثمانی داشت به انبوه اسناد و مدارک دسترسی داشته و روایت‌هایش به‌ویژه آنان که مربوط به دوران سلطان بایزید دوم و سلطان سلیم اول هستند از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چرا که وی این دوران را درک کرده و در برخی موارد از جمله لشکرکشی‌های شرقی سلطان سلیم نیز، شاهد رویدادها بوده است. روایتی که ادريس بدلیسی از واقعه ارائه می‌دهد گزارشی مفصّل است. بدلیسی به اقتضای بحث و در میان نقل اخبار، به موضوعات مختلفی از جمله نصیحت پادشاه یا برشمردن صفات سلطان ایده‌آل (از جمله عدالت، شجاعت و حکمت که در سلطان عثمانی متجلی بود) نیز پرداخته است (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۱۸-۲۱، ۲۷، ب، ۲۸، آ، ۲۹) و این در حالی است که عاشق پاشازاده و نشری چنین رویکردی نداشتند؛ چراکه برای این دو، نقل خبر اولویت داشت. بدلیسی تاریخ را فقط برای تاریخ نمی‌خواست و این خود برخاسته از دلایل متعددی بود.

در اینجا لازم است که به موقعیت وی در دستگاه دیوانی عثمانی توجّهی جدی شود. وی هرچقدر هم که مورد حمایت سلطان عثمانی قرار داشت، در هر حال پناهنده‌ای سیاسی از دیار عجم بود که به خاطر تقرّب روزافزونش به سلطان، در معرض حسادت و رقابت سایر

می‌کنند که ابتدا اده‌بالی، پدرزن عثمان از دنیا رفت. یک ماه بعد نیز، دخترش مالخون خاتون که زن عثمان و مادر اورخان است وفات کرد و عثمان هردو را با دستان خود در حصار بیلجک دفن کرد. سه ماه پس از آن، عثمان غازی نیز در سُکود، از دنیای فانی به آخرت باقی رحلت کرد. نمونه‌های بالا مقایسه شود با نمونه‌هایی از نقل خبر توسط بدلیسی که در همین مقاله ذکر شده است.

دیوانیان و درباریان عثمانی قرار گرفته بود؛ به طوری که پس از آغاز کار نگارش هشت‌بهشت با مشکلات جدی در دربار عثمانی مواجه شد. چراکه وزیراعظم (خادم علی پاشا، د. ۹۶۵/۱۵۵۸م) و قاضی‌عسکر (مؤیدزاده عبدالرحمن افندی، د. ۹۲۲/۱۵۱۶م) در پی آن بودند که بدلیسی را از چشم سلطان بیندازند (Genç, 2019: 189). تحمّل چنین فضایی برای بدلیسی دشوار بود و موجب شد که او نشانجی‌گری سلطان را رها کرده و راهی حجاز شود (Özcan, 2000: 486). حسادت درباریان عثمانی نسبت به بدلیسی موضوعی نیست که بتوان به‌سادگی از آن گذشت و به‌نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین دلایلی که بدلیسی را به سوی انتخاب چنین نحوه نگارشی سوق داد تلاش وی در جهت اثبات توانایی‌ها و تحکیم موقعیت خویش در دربار عثمانی بود. خود بدلیسی نیز با بیان اینکه: «در میان آثار فضلی روم که حکایات سلطان را به زبان ترکی نگاشته‌اند چیزی که دارای ارزش بحث کردن باشد وجود ندارد.» آثار پیش از خود را کوچک شمرده و «انعام‌بخشی بیهوده به کتب تاریخی بعضی ترکان فاقد بلاغت» را به باد انتقاد گرفته بود (Genç, 2019: 191).

بدلیسی با زیبانویسی، مغلق‌نویسی، ترکیب متن با شعر و آیه و حدیث، درج عبارات مسجّع در متن، تفصیل کلام و آراستن آن با تشبیه و استعاره و کنایه و مجاز سعی در نشان دادن توانایی خود داشت. اهمیت این مسأله زمانی مشخص می‌شود که چنین رویکردی را در تاریخ‌نگاران پیش از بدلیسی نمی‌توان سراغ گرفت؛ اما در آثار تاریخ‌نگاران بعدی می‌توان آن را به وضوح مشاهده کرد. از این حیث، نزدیک‌ترین نمونه به بدلیسی، تنها ابن‌کمال است که در تواریخ آل‌عثمان این شیوه را به‌کار گرفته‌است. نثری که او در روایت تاریخ به‌کار برده نیز نثری ادبی، همراه با آیات قرآن و اشعار فارسی و ترکی است. باین وجود، متن ابن‌کمال به‌اندازه بدلیسی دارای صناعات ادبی نبوده و از این حیث در مرتبه‌ای پایین‌تر قرار می‌گیرد. در نتیجه، نگارنده این سطور، چنین چرخشی در رویکرد تاریخ‌نگاران عثمانی را از جمله تأثیرات بدلیسی بر تاریخ‌نویسی عثمانی می‌داند. هرچند برخی از نویسندگان ترک، تأثیر بدلیسی بر مورخان پس از خود را محدود به ارائه فهرست به زبان فارسی و یا نقل اشعار فارسی در میانه

متن کرده‌اند (ازجان، ۱۳۹۱: ۱۷۲) که به نظر می‌رسد بیشتر، ضایع کردن حق بدلیسی باشد تا نمایاندن تأثیر او بر آیندگان.

اوج تأثیر بدلیسی بر مورّخان عثمانی را می‌توان در آثار خواجه سعدالدین افندی (د. ۱۰۰۸/۱۵۹۹م)، ابراهیم پچوی (د. احتمالاً ۱۰۵۹/۱۶۴۹م) و مصطفی نعیم (د. ۱۱۲۸/۱۷۱۶م) سراغ گرفت. درست است که این سه مورخ، تاریخ خود را به زبان ترکی نگاشتند و از این حیث با بدلیسی تفاوت دارند اما هر سه ایشان در شیوه گزارش خبر پیروی بودند. تفاوت میان آثار خواجه سعدالدین افندی، پچوی و مصطفی نعیم با آثار سایر مورّخین پیشین مانند نشری و عاشق پاشازاده نیز موید این مدعاست که هر سه این افراد در تاریخ‌نویسی، شیوه ادیس بدلیسی را الگوی کار خود قرار داده‌اند. اگرچه که این الگوگیری را نباید به معنای پایندی تمام و کمال به اصول تاریخ‌نویسی بدلیسی در نظر گرفت؛ لکن در الگوپذیری و پیروی‌شان از بدلیسی و شیوه تاریخ‌نویسی او نباید تردید کرد. نمونه‌هایی مانند تفصیل خبر، آراستن متن به شعر، آیه و حدیث و استفاده از صناعات ادبی، موید این مدعا هستند. تأثیر بدلیسی بر معاصران و آیندگانش بسیار بود به نحوی که ابن کمال در تواریخ آل عثمان، قاضی‌زاده اردبیلی (د. ۹۳۰/۱۵۲۴م) در غزوات سلطان سلیم، خواجه سعدالدین افندی در تاج‌التواریخ، مصطفی عالی (د. ۱۰۰۸/۱۶۰۰م) در کنه‌الاجبار، قوجه‌حسین افندی (د. پس از ۱۰۵۶/۱۶۴۶م) در بدایع‌الوقایع، منجم‌باشی احمدده (د. ۱۱۱۳/۱۷۰۲م) در صحایف‌الاجبار فی وقایع‌الآثار، و جزیه‌دارزاده (د. ۱۲۰۸/۱۷۹۴م) در تاریخ جزیه‌دارزاده از هشت‌بهشت بدلیسی متأثر بوده و از آن به‌عنوان یکی از منابع روایات خویش استفاده کرده‌اند (Yıldırım, 2010: CI,CXI,CXIII,CXIV, Özcan, 1998: 272).

تأثیر بدلیسی بر جریان نگارش تاریخ در عثمانی محدود و منحصر به موارد پیش‌گفته نیست. سبک کار وی را می‌توان «منشیانه و درباری» دانست چراکه او برخلاف نشری و عاشق پاشازاده خاستگاهی دیوانی داشت و این در نوع نگاه وی به تاریخ، نوع برخورد با رویداد و نوع ارائه گزارش رویداد قابل مشاهده است. نشری و عاشق پاشازاده در روایت تاریخ، همواره

جانب عنصر ترک و سنن زندگی استپی را نگاه داشته (Neşri, 1949: 1/ 263, 265, 269;) و حتی در برخی موارد مخالفت خود با دیوانسالاری عثمانی را نیز ابراز کرده‌اند؛ حال آنکه این نوع نگاه در دوره پس از بدلیسی کاملاً وارونه می‌شود. به‌عنوان مثال، پس از بدلیسی جریان نگارش تاریخ در عثمانی به جایی می‌رسد که با عبور از عاشق پاشازاده که در اثرش، صراحتاً مخالفت و نارضایتی خود را نسبت به دستگاه دیوانسالاری اعلام کرده بود (Aşıkpaşazade, 2003: 115, 382, 401) با مورخینی مانند خواجه سعدالدین افندی و مصطفی نعیماروبه‌رو می‌شویم که از به‌کار بردن عبارت «اتراک بی‌ادارک» در آثار خود نیز ابایی ندارند (Hoca Sadettin Efendi, 1979: 4/ 171;) (Naima Efendi, 1967: 1/ 238). نکته حائز اهمیت این است که در تاریخ‌نگاری بدلیسی، دربار در مرکز روایت قرار می‌گیرد و وقایع بر اساس میزان نزدیکی و ارتباطی که با دربار عثمانی داشتند روایت می‌شوند. حال آنکه پیش از آن چنین نبود؛ به‌عنوان مثال می‌توان به ماجرای منازعه شیخ جنید صفوی با شیخ لطف‌الله در قونیه که عاشق پاشازاده شاهد آن بوده و در اثرش نیز آن را روایت کرده‌است اشاره کرد. افزون بر این موارد، به‌کارگیری متن ادیبانه سرشار از لغات و استعارات سنگین و دشوار از سوی ادریس بدلیسی را در اینجا هم می‌توان مورد توجه قرار داد. بدلیسی نماینده دیوانسالاری کهن و ریشه‌دار ایرانی بود و از این حیث با عاشق پاشازاده درویش و نشری که مدرس مدارس دینی بود، تفاوت داشت. استفاده بدلیسی از این نوع ادبیات حرفه‌ای را باید نتیجه پیروی او از سنت دیوانسالاری ایرانی دانست. نکته مهم دیگری که باید بدان توجه داشت، تفاوت کارکرد متن بدلیسی با متن نشری و عاشق پاشازاده است؛ چراکه متن نشری و عاشق پاشازاده به واسطه سهولت تعبیرات، کلمات و عبارات برای عامه مردم ترک قلمرو عثمانی قابل فهم بود؛ در حالی که متن بدلیسی و به‌تبع او سایر پیروانش نمی‌توانست برای عامه ترکان تحصیل‌ناکرده قابل فهم باشد.

بدلیسی در گزارش خبر تنها به نقل وقایع سیاسی بسنده نکرده و به اقتضای موضوع، به علل و نتایج رویدادها نیز پرداخته‌است. افزون بر این از اوضاع اجتماعی و مراکزی همچون

بیمارستان، خانقاه، مدرسه، مسجد و فعالیت‌های عمرانی سلاطین عثمانی نیز سخن گفته‌است (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۲۶۴ ب). بدلیسی در هشت‌بهشت با توصیف بناهایی همچون کلیسای ایاصوفیه و با اشاره به شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار دولت عثمانی ارزش ویژه‌ای به کتاب خویش بخشیده‌است. از خلال گزارش‌های وی می‌توان آگاهی‌های سودمندی درباره روابط میان دولت‌ها و حکام نواحی مختلف و اوضاع شهرها و نواحی (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۳۶ آ، ۳۷ ب، ۳۸ ب، ۳۹ آ)، توصیف جغرافیایی و ذکر معادن و منابع طبیعی نواحی مختلف، ویژگی‌های شخصیتی و زندگی روزمره سلاطین (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۵۷-۵۸)، آداب و سنن جاری از جمله مراسم ازدواج شاهزادگان (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۴۰: ۲۱۱-۲۱۲)، همچنین نهادهای دولت عثمانی از جمله سپاه، دستگاه دیوانسالاری و نهاد شیخ‌الاسلامی به‌دست آورد (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۷۲). با توجه به آنچه گفته شد نمی‌توان با نظر مناژ که معتقد است: «اثر بدلیسی به عنوان یک منبع تاریخی بیش از آنچه که شایسته آن است، ارزش‌گذاری شده [...] و از ارزش بیشتری نسبت به روایت‌های نشری برخوردار نیست» (مناژ، ۱۳۹۱: ۸۷) همراه شد.

بدلیسی از منابعی که در نگارش هشت‌بهشت مورد توجه‌اش بوده سخن چندان به میان نمی‌آورد، لکن با اشاراتی که گه‌گاه به منابع خویش کرده می‌توان چنین برداشت که مجموعه‌ای از منابع فارسی، بیزانسی، سلجوقی و عثمانی مورد استفاده وی بوده‌است (Özcan, a.g.e). اوامر العلائیه فی امور العلائیه ابن بی‌بی، کتاب جهان‌نمای نشری، تواریخ آل عثمان عاشق پاشازاده، بهجه‌التواریخ شکرالله و تاریخ اوروچ بیگ (تواریخ آل عثمان)، مهمترین منابع وی به حساب می‌آیند (Özcan, a.g.e; Şükrü, 1934: 27-28). خلیل اینالجیق به پیروی بدلیسی از سنت تاریخ‌نگاری روحی (د. ۹۲۸/۱۵۲۲م) اشاره کرده و معتقد است برخی از گزارش‌های طورسون بیگ نیز در هشت‌بهشت به چشم می‌خورد (اینالجیق، ۱۳۹۱: همانجا). مقایسه متن هشت‌بهشت با آثار مورخان پیشین ایرانی نشان می‌دهد که وی در تاریخ‌نویسی از آثاری همچون تاریخ جهانگشای جوینی، تاریخ و صاف و

ظفرنامه یزدی تأثیر پذیرفته است (Şükrü, a.g.e; Özcan, a.g.e).

سبک تاریخ‌نویسی بدلیسی در سلیم‌شاهنامه نیز شبیه هشت‌بهشت بوده و بیشتر ویژگی‌های آن را داراست؛ با این تفاوت که نیمه دوم کتاب، به واسطه نگارش ابوالفضل محمد دفتری تفاوت محسوسی با نیمه اول آن دارد. همچنین حجم کم سلیم‌شاهنامه که شاید برخاسته از کوتاه بودن دوران سلطنت سلیم اول و پیری بدلیسی بود، مانع از آن شده که وی در نقل روایات، به شیوه تفصیل عمل نماید. بدلیسی در این اثر به منابع روایت‌هایش اشاره نمی‌کند؛ البته با توجه به حضور وی در متن مهمترین وقایع این دوره می‌توان وی را شاهد مستقیم رویداد و راوی بدون واسطه برخی وقایع از جمله: رویارویی سلطان سلیم با دولت صفوی در جنگ چالدران، تابعیت اکراد آناتولی نسبت به دولت عثمانی و پیروزی دولت عثمانی بر ممالیک مصر دانست. از دیگر امتیازات این اثر، احتوای آن به برخی نامه‌های مبادله شده میان سلطان سلیم و شاه اسماعیل است (برای نمونه بنگرید به: بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۰۸-۱۱۳). بدلیسی در این اثر بر خلاف هشت‌بهشت، اساس روایتش را بر نقل وقایع گذاشته و کمتر به ذکر دلایل و نتایج رویدادها و یا موضوعات غیرسیاسی پرداخته است؛ هرچند در برخی موارد همچون رویارویی سلطان سلیم با صفویان، علل و دلایلی که موجب شد تا سلطان سلیم دست به رویارویی مستقیم با صفویان بزند را نیز ذکر کرده است (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۸۷-۸۸).

الگوواره اسلامگرا در تاریخ‌نگاری بدلیسی

همچنان که سلطان عثمانی برای خود، نقش رهبری ممالک اسلامی را قائل بود، اسلام و مشروعیت اسلامی نیز یکی از مهم‌ترین عناصر تاریخ‌نگاری بدلیسی محسوب می‌شوند. مطالعه ژرف‌اندیشانه متن هشت‌بهشت و سلیم‌شاهنامه، تلاش بدلیسی در جهت مشروعیت‌افزایی برای آل عثمان را نمایان می‌سازد؛ به طوری که در این آثار، دولت و سلاطین عثمانی به عنوان نمایندگان اسلام و دشمنان و مخالفان ایشان در قامت کفار و دشمنان شریعت

نبوی مطرح می‌شوند. بدلیسی بدین‌گونه، ادعاهای مشروعیت آل عثمان را به‌عنوان یگانه نماینده اسلام، با ارجاعات و مصادیق اسلامی حمایت می‌کند (Genç, 2019: 422). بدلیسی با به‌کار بردن عنوان «خلیفه» در کنار دیگر عناوین برای سلطان عثمانی (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۴۰: ۱۰۰ ب) از استانبول به‌عنوان «دارالخلافة» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۴۶ آ) نام برده و با تمسک به فعالیت‌های نظامی که سلاطین عثمانی بر علیه مسیحیان آناتولی و بالکان انجام می‌دادند از ایشان با عناوینی همچون «سلطان مجاهد غازی»، «سپهسالار لشکر اسلام» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۲۲ ب) و تعابیری از این قبیل یاد کرده‌است. معرفی سلطان عثمانی به‌عنوان خلیفه اسلام تنها محدود به آثار تاریخ‌نگارانه بدلیسی نبوده و او در دیگر آثار از جمله قانون شاهنشاهی چنین رویکردی را در پیش گرفته‌است (بنگرید به: بدلیسی، ۱۳۸۷: ۱۴).^{۱۸}

وی همچنین و بر اساس سنت تاریخ‌نگاری عثمانی _ که از هیچ تلاشی برای تکفیر و تخفیف مخالفان خود دریغ نمی‌ورزید _ از مخالفان دولت عثمانی با عناوینی همچون «قزلباش الحادآیین» (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۰۲)، «شاه اسمعیل ضلالت‌مآل» (همان، ۱۰۶)، «شاه گمراه» (همان، ۱۲۲)، «کفار لیام» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۵۳ ب)، «کفور مقهور» (همان، ۸۷ ب) و انبوه تعبیراتی از این قبیل یاد کرده و سرزمین‌های آنان را «دیوارالحرب کفار» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۴۰: ۱۸۲ ب) دانسته‌است. بدلیسی بدین‌گونه و با ایجاد دوگانه‌ای از خیر و شر، آل عثمان را در جایگاه خیر قرار داده و با مطرح کردن ایشان به‌عنوان نمایندگان اسلام در برابر «کفار مسیحی» که بر جایگاه شر نشسته‌اند بر نقش غازیانه عثمانیان در برابر

۱۸. «و گاهی که خلافت صوری و سلطنت ظاهری بر طبق شریعت نبوی و موافق آیین خلفای معنوی باشد، چنان مظهري را هم خلیفه بحق و اولوالامر و موفق توان گفت و اوامر و نواهی او را به سمع اطاعت باید شفت چنانچه در امر (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) مطاوعت صاحب امر را ثالث طاعت خدا و رسول خدا فرموده و چون سلاطین صورت در اقامت شعایر شرایع نبوی اجتهاد نمایند و در استقامت اعلام عدل و دین‌پروری، دست تمکین را به ربط کمر اجتهاد و رابط سنت غزا و جهاد برگشایند، شایسته ذکر جمیل و دعا و سزاوار مدحت و ثنا باشند...».

مسیحیان تأکید کرده، فتوح آن‌ها را هم‌پایه فتوح مسلمانان نخستین و دشمنان ایشان را دشمنان مسلمانان دانسته‌است. وی در همین جهت و به‌تناسب موضوع، به‌کرات از احادیث و روایات استفاده کرده و کوشیده تا با این‌همانی‌سازی تاریخ عثمانی و تاریخ صدر اسلام، روایت تاریخی خویش را به‌پیش برد. از همین رو برای لشکرکشی‌های عثمانیان عنوان «فتوحات» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۴۶ آ) و «غزوات» (همانجا) را به کار برده؛ با ذکر آیاتی از جمله: «انا فتحنا لک فتحا مبینا»^{۱۹} (همان، ۶۱ ب) و «ینصرک الله نصرا عزیزا»^{۲۰} (همانجا) که به پیروزی مسلمانان بر مشرکین اشاره دارند از پیروزی‌های نظامی عثمانیان به عنوان «فتح» یاد کرده و با ذکر آیات و روایاتی در نكوهش گمراهان، دشمنان و مخالفان ایشان را در این گروه قرار داده‌است. به‌عنوان مثال، هدف از لشکرکشی‌های عثمانیان را «توسیع ممالک اسلام» (همان، ۶۲ ب) دانسته و با آوردن آیاتی همچون «قاتلوا الذین یلونکم من الکفار و لیجدوا فیکم غلظه»^{۲۱} (همانجا) یا «اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم»^{۲۲} (همان، ۹۱ ب) در پی مشروعیت‌افزایی برای ایشان برآمده‌است. تشبیه سلطان محمد فاتح به پیامبر اسلام، تشبیه تبدیل کلیسای ایاصوفیه به شکستن بت‌ها از سوی ابراهیم نبی و تشبیه سفر بلغراد به جنگ حنین و مغرور شدن برخی صحابه (قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۱۴-۱۱۵)^{۲۳} نیز در همین جهت قابل فهم است.

در کنار مشروعیت‌افزایی از طریق این‌همانی‌سازی، حواله امور و جریان وقوع رخدادها به اراده الهی، دیگر عنصر بارز در تاریخ‌نگاری بدلیسی است. وی در بیشتر موارد با دیدی فرازمینی، علّت وقوع رخدادها را اراده الهی و تقدیر دانسته و از این حربه نیز در جهت

۱۹. فتح/۱

۲۰. فتح/۳

۲۱. توبه/۱۲۳

۲۲. توبه/۵

۲۳. برای نمونه‌های دیگر بنگرید به: صص ۱۲۲-۱۲۵ مقاله مزبور.

مشروعیت‌افزایی برای آل عثمان استفاده کرده‌است. مثلاً عنوانی که پس از آن به نقل روایات مربوط به عثمان غازی می‌پردازد چنین است: «در ذکر مؤیدات معنوی و لطایف الطاف منوی که فی الحقیقه به منزله مقدمات و متممات سلطنت صوری عثمان بک غازی بوده و شرح واقعات سابقه و مبشرات شایقه که از عالم غیب در نظر حقیقت‌بین محقق مسند سروری و مسند سرافرازی شده‌است» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۹: ۲۸ آ). بدلیسی زمانی که از لشکرکشی‌های مراد اول (حک. ۷۷۰-۷۹۱/۱۳۶۲-۱۳۸۹م) سخن به میان می‌آورد با آوردن عبارت: «تأیید غیبی در تسخیر سایر بلاد» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۴۰: ۱۸۵ ب) به خواننده القا می‌کند که عمل انجام شده از سوی سلطان عثمانی هم‌جهت با اراده و تأیید غیبی خداوند بوده‌است. وی به همین صورت با آوردن آیاتی همچون: «توتی الملک من تشاء [...] و تعز من تشاء»^{۲۴} و «الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلاه و اتوا الزکاه و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر»^{۲۵} (همان، ۴ آ) سلطنت سلاطین عثمانی را نیز در جهت تحقق وعده‌های الهی می‌داند؛ چنانکه با ذکر آیاتی از قبیل: «ما یفتح الله للناس من رحمه فلا ممسک لها»^{۲۶} (همانجا) و «رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعلنی من لدنک سلطاناً نصیراً»^{۲۷} (بدلیسی، ایاصوفیه، ۳۵۴۰: ۴۶ آ) به تخت نشستن بایزید دوم و پیروزی بر برادرش جم را نیز نتیجه خواست خدا و «فتوحات غیبی» (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۴۵ ب) دانسته‌است.

بدلیسی حتی از توجیه قرآنی سیاست‌ورزی‌های سلاطین عثمانی نیز فروگذار نکرد و در پی آن بود که برای هر رخدادی شاهی از متون مقدس اسلامی و یا تاریخ صدر اسلام ارائه دهد؛ به طوری که با آوردن آیاتی از جمله: «سنشد عضدک باخیک و نجعل لک

۲۴. آل عمران/ ۲۶

۲۵. حج/ ۴۱

۲۶. فاطر/ ۲۱

۲۷. اسراء/ ۸۰

سلطاناً»^{۲۸} و «واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری و اشركه فی امری»^{۲۹} (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۱۰۱) (جانشینی اورخان (حک. ۷۲۴-۷۶۳هـ/۱۳۲۴-۱۳۶۲م) به جای عثمان غازی که با محرومیت برادرش علاءالدین چلبی (د. احتمالا ۷۳۱هـ/۱۳۳۱م) از سلطنت همراه بود را به ماجرای موسی و هارون تشبیه کرده و از قول اورخان، برادرش را وزیر و یاور وی ذکر کرده است. حال آنکه علاءالدین چلبی به خواست خود اصلا وارد مجادله سلطنت نشده بود. در نتیجه همین رویکرد توجیه‌گری با آیات قرآن، اگر گاهی سیاست سلطان عثمانی ایجاب می‌کرد که از سرکشی یا تقصیر کسی بگذرد با آوردن آیاتی همچون: «والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس»^{۳۰} (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۷۷ ب) موضوع، توجیه می‌شد. بدلیسی به همین شیوه، مجادله سلطان بایزید دوم با دولت ممالیک که به صلح انجامید را با آوردن آیه: «انما المؤمنون اخوه فاصلحوا بین اخویکم»^{۳۱} (همانجا) توجیه کرده است. او در کار خویش به‌حدی پیش رفت که حتی از سنت‌های ترکی نیز تفسیری اسلامی ارائه می‌داد به طوری که اموری از قبیل تیر انداختن سلطان عثمانی را در جهت پیروی از توصیه پیامبر اسلام مبنی بر تعلیم تیراندازی تفسیر کرده است (بدلیسی، ایاصوفیه ۳۵۳۸: ۲۲ ب).

برخلاف تاریخ‌نویسی بدلیسی که متأثر از خاستگاه، پیشه و شرایط درونی دولت عثمانی بود؛ تاریخ‌نگاری وی تا حد زیادی تحت تأثیر شرایط بیرونی و سیاست خارجی آل عثمان قرار داشت. باید توجه داشت که مقارن حضور بدلیسی در استانبول، صفویان به‌عنوان قدرتی نوظهور در شرق و ممالیک به‌عنوان دولتی رقیب در جنوب قلمرو عثمانی تهدیدی جدی برای منافع سیاسی و اقتصادی ایشان به حساب می‌آمدند. سابقه درگیری‌های

۲۸. قصص/۳۵

۲۹. طه/۲۹

۳۰. آل عمران/۳

۳۱. حجرات/۴۹

عثمانی - مملوکی و آنچه توسط سلطان سلیم اول بر سر صفویان و ممالیک آمد به خوبی نوع مناسبات میان این سه دولت را نشان می‌دهد. رقابتی که میان دولت عثمانی با صفویان و ممالیک جریان داشت انگیزه مناسبی برای بدلیسی در جهت اتخاذ چنین رویکردی در تاریخ‌نگاری خویش بود؛ چراکه وی با مطرح کردن آل عثمان به عنوان مدافعان، مجاهدان و مبلغان اسلام، هرگونه مخالفت با ایشان را امری در جهت دشمنی با دین تعریف می‌کرد. حربه‌ای که به نظر می‌رسد در رسیدن به نتایج مطلوب نیز موفق بود و این را می‌توان از فرایند لشکرکشی‌های سلطان سلیم اول بر علیه صفویان و ممالیک و به خصوص در صدور فتاوی‌های جهاد بر علیه این دو دولت مسلمان دریافت.

نتیجه

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که گزارش مفصل وقایع، استفاده از نثری مصنوع و ادبی، در آمیختن متن با اشعار، آیات و روایات، عدم اشاره کافی به منابع روایت‌ها و تقسیم‌بندی منظم مطالب، مهم‌ترین شاخصه‌های تاریخ‌نویسی بدلیسی و ارائه تصویری امپراتورگونه از دولت عثمانی، تلاش در جهت مشروعیت‌افزایی برای آل عثمان، قرار گرفتن دربار در مرکز روایت، عدم اکتفا به نقل تاریخ سیاسی، توجه به نهادهای دولتی، علمی و اجتماعی، رجال تأثیرگذار و علما، توجه به احوال ملل همسایه، پیش‌داوری درباره رقبای دولت عثمانی و بهره‌گیری از روایت تاریخی در جهت خدمت به مقاصد سیاسی دولت عثمانی از جمله ویژگی‌های تاریخ‌نگاری وی محسوب می‌شوند.

پژوهش حاضر با بررسی متن هشت‌بهشت و سلیم‌شاهنامه و مقایسه آن با متون تاریخ‌نگارانه‌ای که پیش از آن در عثمانی نگاشته شده بودند نشان داد که بدلیسی با به‌کار بردن نثری مصنوع و متکلف، تغییری اساسی در شیوه ظاهری گزارش خبر در تاریخ‌نویسی عثمانی ایجاد کرد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که تاریخ‌نویسی عثمانی پس از حضور بدلیسی و تحت تأثیر او وارد مرحله جدید و پیشرفته‌تری شد و آن نگارش تاریخ به زبانی فنی‌تر و

پیچیده‌تر مطابق اسلوب منشیان درباری است. با توجه به مناسبات دربار عثمانی و حسادتی که بدلیسی از جانب درباریان احساس می‌کرد می‌توان چنین برداشت کرد که بدلیسی با زیبانویسی، مغلق‌نویسی، ترکیب متن با شعر و آیه و حدیث، درج عبارات مسجع در متن، تفصیل کلام و آراستن آن با تشبیه و استعاره و کنایه و مجاز سعی در نشان دادن توانایی‌ها و تثبیت موقعیت خود داشت.

این پژوهش نشان داد که آثار تاریخ‌نگارانه بدلیسی از بهترین نمونه‌های تلاش دولت عثمانی جهت ارائه تصویری امپراتورگونه از این دولت است. دولت عثمانی که در زمان سلطان بایزید دوم نیاز به ارائه چنین تصویری را حس می‌کرد، به درستی متوجه کارکرد رسانه‌ای تاریخ شده و بدین منظور از مهارت بدلیسی در نگارش تاریخ استفاده کرد. در تاریخ‌نگاری بدلیسی، دربار در مرکز روایت قرار می‌گیرد و وقایع بر اساس میزان نزدیکی و ارتباطی که با دربار سلطان عثمانی داشتند روایت می‌شوند حال آنکه پیش از آن چنین نبود.

بر اساس یافته‌های این پژوهش می‌توان مدعی شد که مهم‌ترین عنصر در تاریخ‌نگاری وی تلاش در جهت مشروعیت‌افزایی برای عثمانیان است؛ به طوری که دولت و سلاطین عثمانی به عنوان نمایندگان اسلام و دشمنان و مخالفان ایشان در قامت کفار و دشمنان شریعت نبوی مطرح می‌شوند. بدلیسی بدین گونه و با ایجاد دوگانه‌ای از خیر و شر، آل عثمان را در جایگاه خیر قرار داده و با مطرح کردن ایشان به عنوان نمایندگان اسلام در برابر «کفار مسیحی» که بر جایگاه شر نشسته‌اند بر نقش غازیانه عثمانیان در برابر مسیحیان تأکید کرده، فتوح آن‌ها را هم‌پایه فتوح مسلمانان نخستین و دشمنان ایشان را دشمنان مسلمانان دانسته است. وی در همین جهت و به تناسب موضوع به کرات از احادیث و روایات استفاده کرده و کوشیده تا با این‌همانی‌سازی تاریخ عثمانی و تاریخ صدر اسلام، روایت تاریخی خویش را به پیش ببرد. همچنین حواله امور و جریان وقوع رخدادها به اراده الهی، دیگر عنصر بارز در تاریخ‌نگاری بدلیسی است. وی در بیشتر موارد با دیدی فرازمینی، علت وقوع رخدادها را اراده الهی و تقدیر دانسته و از این حربه نیز در جهت مشروعیت‌افزایی برای آل عثمان استفاده کرده است. چنین

مشروعیت‌سازی که ترجمانی از سیاست کلی دولت عثمانی برای توجیه توسعه‌طلبی در برابر ممالک اسلامی و غیراسلامی بود عثمانیان را بیش از هر چیز در رقابتی که با صفویان و ممالیک داشتند یاری می‌کرد؛ چراکه بدلیسی با مطرح کردن آل عثمان به‌عنوان مدافعان، مجاهدان و مبلغان اسلام، هرگونه مخالفت با ایشان را امری در جهت دشمنی با دین تعریف کرده و برای اجرای اهداف سیاسی دست‌آویزی معنوی در اختیار دولت متبوع خویش قرار می‌داد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ادرنه‌لی، مجدی افندی (بی‌تا). ترجمه شقایق النعمانیه. بی‌جا.

ازجان، عبدالقادر (۱۳۹۱). «تاریخ‌نگاری عثمانی در دوره سلیمان قانونی». در: نصرالله صالحی

(ترجمه و تدوین)، تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۷۰-۲۲۱۰.

ایپشیرلی، محمد (۱۳۹۱). «مروری بر تاریخ‌نگاری عثمانی»، در: نصرالله صالحی (ترجمه و تدوین).

تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۰۱-۱۲۱.

اینالجیق، خلیل (۱۳۹۱). «پیدایش تاریخ‌نگاری عثمانی»، در: نصرالله صالحی (ترجمه و تدوین)،

تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۵۱-۶۷.

بدلیسی، ادریس (۱۳۸۷). قانون شاهنشاهی. به‌کوشش عبدالله مسعودی آرانی. تهران: میراث مکتوب.

همو (۱۹۹۵م). سلیم‌شاهنامه. رساله دکتری به‌اهتمام حجایی قیرلانقیج، آنکارا: دانشگاه آنکارا،

انستیتوی علوم اجتماعی.

همو. هشت‌بهشت، نسخه خطی ایاصوفیه به شماره ۳۵۳۸، کتابخانه سلیمانیه.

همو. هشت‌بهشت، نسخه خطی ایاصوفیه به شماره ۳۵۳۹، کتابخانه سلیمانیه.

همو. هشت‌بهشت، نسخه خطی ایاصوفیه به شماره ۳۵۴۰، کتابخانه سلیمانیه.

بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷). شرف‌نامه، ج ۱، به‌کوشش ولادیمیر ویلیامینوف. تهران: اساطیر.

بروسه‌لی، محمدطاهر (۱۳۳۳ه). عثمانلی مولف‌لری. ج ۳. استانبول: مطبعه عامره.

حسینی زنوزی، محمدحسن (۱۳۷۰). ریاض‌الجنه. ج ۲. به‌کوشش علی رفیعی، قم: کتابخانه عمومی

آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).

- خواجه سعدالدین افندی (۱۲۷۹-۱۲۸۰هـ). تاج التواریخ، ج ۲. استانبول: مطبعه عامره.
- صادقی، محمدحسین (۱۳۹۹). «تاریخ‌نگاری فارسی در دربار عثمانی (مطالعه موردی: ادریس بدلیسی)». در: مهدی عبادی و محترم وکیلی سحر، مجموعه مقالات دومین همایش ملی مناسبات فکری ایران و عثمانی؛ بازخوانی پیوندهای تاریخی دو همسایه، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۳۰۵-۳۳۳.
- صالحی، نصرالله (۱۳۹۵). «تأملاتی در تاریخ‌نگاری فارسی در دوره عثمانی». مطالعات تاریخ اسلام، ۸(۳۰)، ۱۰۱-۱۱۸.
- طاشکپری‌زاده، احمد بن مصطفی (۱۹۷۵). شقائق‌النعمانیه فی علماء الدوله العثمانیه. بیروت: دارالکتب العربی.
- عاشق پاشازاده (۱۳۳۲ق). تواریخ آل عثمان‌دن عاشق پاشازاده تاریخی. به‌کوشش عالی بک، استانبول: مطبعه عامره.
- قزوینی حائری، یاسر (۱۳۸۹). «گفتمان مشروعیت در هشت‌بهشت بدلیسی». مطالعات تاریخ اسلام، ۲(۵)، ۱۰۷-۱۲۷.
- کحاله، عمر رضا (۱۳۷۶ق). معجم‌المولفین. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مناز، ویکتور. ال (۱۳۹۱). «آغاز تاریخ‌نگاری عثمانی»، در: نصرالله صالحی (ترجمه و تدوین). تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۷۵-۹۰.
- نوریل‌دیز، سارا (۱۳۹۱). «تاریخ‌نگاری عثمانی». در: نصرالله صالحی (ترجمه و تدوین). تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۲۳-۱۴۷.
- همو (۱۳۹۱). «نخبگان ایرانی در خدمت سلطان عثمانی: تاریخ‌نویسی فارسی در دوره عثمانی (سده‌های دهم و یازدهم)». در: نصرالله صالحی (ترجمه و تدوین). تاریخ‌نگاری و مورخان عثمانی. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۲۲۱-۲۴۵.
- Aşıkpaşazade (2003). Aşık Paşazade Osmanoğulları'nın Tarihi, Haz: Kemal Yavuz ve Yekta Seraç, İstanbul, K Kitaplığı.
- Aşıkpaşazade (1992). Aşıkpaşaoğlu Tarihi, Haz: Nihal Atsız, İstanbul: MEB Yayınları.
- Başaran, Orhan (2000). İdris-i Bitlisi'nin Heşt Bihişti'nin Hatimesi, (Metin-İnceleme-Çeviri) Doktora Tezi, Atatürk Üniversitesi, Erzurum.
- Emecen, Feridun (2009). "Fatih Sultan Mehmed ve Etrafındaki

- Dünya: Osmanlı Devleti'ni Doğu Komşuları”, *Osmanlı Araştırmaları*, XXXIII, ss. 65-85.
- Idem (2019). “Yavuz Sultan Selim'in Doğu Anadolu Siyaseti ve İdris-i Bitlisi”, *Tarihi ve Kültürel Yönleriyle Bitlis* (I. Cilt), Editörler: Mehmet İnbaşı ve Mehmet Demirtaş, Ankara, ss. 145-149.
- Genç, Vural (2019). *Acem'den Ruma Bir Bürokrat ve Tarihçi İdris-i Bidlisi (1457-1520)*, Ankara: T.T.K.
- Hoca Sadettin Efendi (1979). *Tacü't Tevarih*, C. 4, İstanbul: Kültür Bakanlığı Yayınları.
- İnalçık, Halil (2000). “Âşıkpaşazade Tarihi Nasıl Okunmalı”, *Söğüt'ten İstanbul'a- Osmanlı Devleti'nin Kuruluşu Üzerine Tartışmalar*, der. Oktay Özel-Mehmet Öz, İmge Kitabevi, Ankara, (3. Bs. 2015), ss. 119-145.
- Kütükoğlu, Bekir (1994). *Vekayinüvis Makaleler*, İstanbul Fetih Cemiyeti, İstanbul.
- Naima Efendi (1967). *Mustafa. Naima Tarihi*, C. 1, Çev: Zuhuri Danışman, İstanbul: Zuhuri Danışman Yayınevi.
- Neşri, Mehmed (1949). *Kitab-ı Cihan- Nüma Neşri Tarihi*, C.1, Hz, Faik R Unat ve Mehmed A Köymen, Ankara: TTK.
- Özcan, Abdülkadir (1998). “Heşt Bihişt”, *Türkiye Diyane Vakfı İslam Ansiklopedisi*, C. 17, ss.271-273.
- Idem (2000). “İdris-i Bitlisi”, *Türkiye Diyane Vakfı İslam Ansiklopedisi*, C. 21, ss.485-488.
- Şükrü, Mehmed (1934). *Osmanlı Devleti'nin Kuruluşu, Bitlisi İdris'in Heşt Bihişt Adlı Eserine Göre*, Ankara: Hakimiyeti Milliye Matbaası.
- Yıldırım, Muhammed İbrahim (2010). *İdris-i Bitlisi'nin Heşt Behište göre Fatih Sultan Mehmed ve Dönemi*, Doktora Tezi, İstanbul: Mimar Sinan Güzel Sanatlar Üniversitesi.